

الغيمه الحزينه

الكاتبه و الرسامه: ساجده عبيدي نيسي

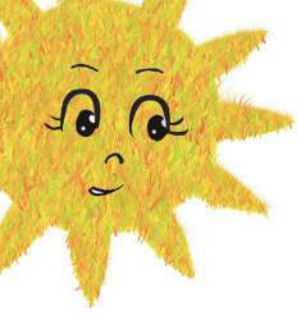


ابر غمگين

نویسنده و تصویرگر: ساجده عبيدي نيسي

Sad cloud

Writer & illustrator & translator to english : Sajedah obeidi Neysi



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الغيمه الحزينه



الكاتبه و الرسامه : ساجده عبيدي نيسي

سرشناسه : عبيدي نيسي، ساجده، ۱۳۶۸ - Obeidi Neysi, Sajedah

عنوان و نام پديدآور : الغيمه الحزينه = Sad cloud = ابر غمگين / الكاتبه و الرسامه ساجده عبيدي نيسي.

مشخصات نشر : تهران: گنجور، ۱۴۴۲ق. = ۲۰۲۱م. = ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهري : ۱۶ص. / مصور (رنگي).

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۱-۴۲-۶

وضعيت فهرست نويسي : فيپا

يادداشت : عربي - انگليسي - فارسي.

يادداشت : گروه سني: پ.

موضوع : قرآن .پرگزيده ها -- ترجمه ها

موضوع : Qur'an Selections -- Translations

موضوع : ابرها -- داستان

موضوع : Clouds -- Fiction

موضوع : آندوه -- داستان

موضوع : Griey--Fiction

رده بندي ديويي : دا ۵۵/۷

شماره کتابشناسي ملي : ۷۵۸۱۸۴۸

وضعيت رکورد : فيپا

عنوان کتاب: الغيمه الحزينه (ابر غمگين)

نويسنده / طراح / مترجم : ساجده عبيدي نيسي

ناشر: گنجور

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰ ش.

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۷۶۲۱ - ۴۲ - ۶

تيراژ: ۱۰۰۰

قيمت : صلوات

Name Book	sad cloud
Writer	sajedah obeidi neysi
illustrated by	sajedah obeidi neysi
Translator	sajedah obeidi neysi
Publisher	Ganjoor
Publisher year	2021
ISBN	978-622-7621-42-6
Circulation	1000
Price	o Allah Bestow peace on Mohammad and his progeny

Ganjour Publishing: Tehran, Enghelab Square, South Kargar St, Gendarmerie Alley, No. 127
 Fax: 03166491056 - Mobile: 09120617283
 Publishing site: www.ganjoorpub.ir



نشر گنجور

نشر گنجور تهران - ميدان انقلاب - پتدلي خويهان كارگر چنبي - كوچه ژاندارمري - پلاك ۱۲۷
 نماير: ۰۲۶۶۶۹۱۰۵۶ - همدان: ۰۱۲۰۶۱۷۲۸۳ - شماره: ۰۱۲۰۶۱۷۲۸۳
 سايت انتشارات: www.ganjoorpub.ir



كان ما كان في عالم السماء، كانت تعيش الغيوم والبرق والرعد والرياح معاً وفي جوارهن الشمس والقمر وأصدقاءهما البعيدان البحر والشجر؛ وتعيش كلهن بسعادة معاً.

Once upon a time in the world of the sky, clouds and lightning and thunder and wind lived together, and beside them the sun and the moon and their distant friends the sea and the trees; And they all lived happily together

روزی روزگاری در دنیای آسمان، ابرها و صاعقه و رعد و برق و باد با هم زندگی می کردند و در کنارشان خورشید و ماه و دوستان دورشان دریا و درختان، و همگی با خوشحالی در کنار هم زندگی می کردند.



كانت هنالك غيمةٌ صغيرةٌ قد وُلِدَت لِلتَّوِّ بِمُساعدَةٍ مِنْ حرارةِ الشمسِ، حيث انعكست حرارتها على مياهِ البحرِ ونشأت منها بُخاراً يعلو إلى السماء وكانت هي ضَعِيفَةً جِدًّا؛ إذ كلما كانت المياه قليلةً كانت الغيومُ صغيرةً، وكلما كانت المياه كثيرةً تَكُونُ الغيومُ أَكْبَرَ وَإِنْ كانت مُمطِرةً تَسْمَى سَحابةً.

There was a small cloud that had just been born with the help of the sun's heat, created by the sun's heat on the sea, turning it into steam and then into the sky. And she was very weak. The less water there was, the smaller the clouds were born, and the more water there was, the bigger the clouds became, and if they were rainy, they were called rain clouds

ابر کوچکی وجود داشت که ناز به کمک گرمای خورشید متولد شده بود ، بخاطر نالیز حرارت خورشید بر روی دریا و تبدیل شدن به بخار و بعد به آسمان رفتن بوجود آمده بود. و او بسیار ضعیف بود. هرچه آب کمتری باشد ، ابرهای کوچکتری متولد می شدند و هر چه آب زیاد و زیادتر باشد ابرها بزرگ می شوند و اگر باران را باشند اسمشان را ابرهای باران را می نامند.

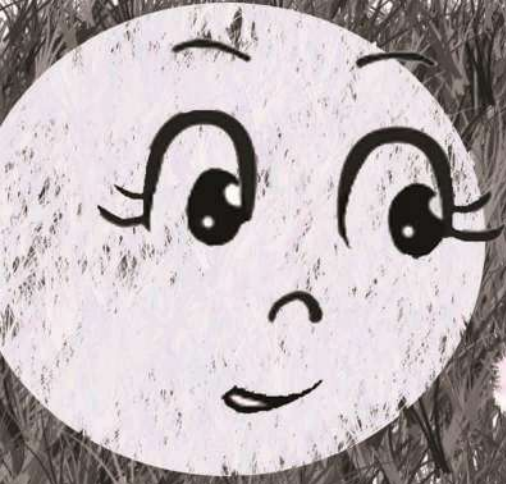


عندما تكونُ الغُيومُ قَويَّةً، تَلَمَعُ السَّمَاءُ وَيُسَمَّى بَرَقاً وَ صَوْتُهَا القَوي يُسَمَّى رَعداً وَإِذَا كَانَتِ الغُيومُ
ضَعيفَةً؛ لا تَلَمَعُ السَّمَاءُ وَ لا تَرَعُدُ.

*When the clouds are strong, the sky shines and is called lightning, and its strong voice
is called thunder, and if the clouds are weak; The sky does not shine nor thunders.*

هنگامی که ابرها قوی باشند ، آسمان می درخشد و صاعقه خوانده می شوند ، و صدای قوی آن رعد و برق نام دارد ، و اگر ابرها ضعیف
باشند آسمان نه می درخشد و نه رعد و برق می زند.





كَانَتْ غِيْمَتْنَا الصَّغِيرَةَ ضَعِيفَةً جِدًّا بِالنِّسْبَةِ إِلَى غَيْرِهَا، لِهَذَا كَانَتْ حَزِينَةً دَائِمًا وَتُخْفِي نَفْسَهَا
وَتَخْجُلُ أَنْ تَخْرُجَ مَعَ بَاقِي الْغُيُومِ.

Our little cloud was very weak compared to the others, so she was always sad and hid herself and was ashamed to go out with the rest of the clouds

ابر کوچک ما در مقایسه با دیگران بسیار ضعیف بود ، بنابراین همیشه غمگین بود و خود را پنهان می کرد و از بیرون رفتن با بقیه ابرها خجالت می کشید.



كانت غيمتنا الصغيرة حزينة جداً ووحيدةً وتُحِبُّ أن تَرى السَّمَاءَ وَ الارضَ وَأَن تَذَهَبَ فِي جَوْلَةٍ مَعَ
الرياح؛ حتَّى وَصَلَ ذَلِكَ اليَوْمَ الَّذِي التَقَّت بِسَحَابَةِ رَمَادِيَّةِ الْجَدَّةِ؛ فَسَأَلَتْهَا السَّحَابَةُ الْجَدَّةَ : لِمَاذَا
أَنْتِ حَزِينَةٌ يَا صَغِيرَتِي؟
قالت: أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ سَحَابَةً مُمِطِرَةً .
قالتُ السَّحَابَةُ الْجَدَّةُ: لِمَاذَا تَرغِبِينَ أَنْ تَكُونِي سَحَابَةً مُمِطِرَةً بَدَلُ أَنْ تَكُونِي غَيْمَةً مُفِيدَةً؟

Our little cloud was very sad and lonely. She liked to see the sky and the earth and surf with the wind. Until one day she was confronted by her grandmother's large gray cloud; Grandmother cloud asked her: My little one, why are you upset?

"I like to be a rain cloud," she said.

"Why do you want to be a rain cloud instead of a useful cloud?" Said the grandmother cloud.



ابر کوچک ما بسیار غمگین و تنها بود. او دوست داشت آسمان و زمین را ببیند و با باد به گشت و گذار بپردازد. نا اینکه روزی با ابر خاکستری بزرگ
مادربزرگ روبه رو شد؛ ابر مادربزرگ از او پرسید: کوچولوی من چرا ناراحت هستی؟
او گفت: من دوست دارم که یک ابر باران را باشم.

ابر مادربزرگ گفت: چرا می خواهی به جای اینکه یک ابر مفید باشی دوست داری که یک ابر باران را باشی؟



تَعَجَّبَتِ الْغَيْمَةُ الْحَزِينَةُ وَقَالَتْ: وَكَيْفَ أَكُونُ غَيْمَةً مُفِيدَةً وَأَنَا لَا أَقْوَى عَلَى فِعْلِ شَيْءٍ؟
قَالَتِ السَّحَابَةُ الْعَجُوزَةُ: أَنْتِ سَحَابَةٌ مُفِيدَةٌ لِلْغَايَةِ، يَسْتَفِيدُ الْبَشَرُ مِنْ ظِلِّكَ الَّذِي تَقِينَهُمْ بِهِ مِنْ
شِدَّةِ حَرَارَةِ الشَّمْسِ وَتَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَلْتَقِي لَيْلاً بِأَصْدِقَاءٍ جَدِيدٍ كَالنُّجُومِ وَالْقَمَرِ وَتَمْنَحِينَ اللَّيْلَ
مَنْظَرًا مَذْهَبًا.

The sad cloud wondered, "How can I be a useful cloud when I can do nothing".

The grandmother cloud said: You are a very useful cloud, humans benefit from your shadow against the intense heat of the sun, and you can meet new friends such as the stars and the moon and give the night a beautiful view .

ابر غمگین لعجب کرد و گفت: چگونه می توانم ابر مفیدی باشم در حالی که قادر به انجام کاری نیستم؟
ابر مادربزرگ گفت: تو ابر بسیار مفیدی هستی . انسانها از سایه تو در مقابل شدت گرمای خورشید بهره مند می شوند و تو می توانی با دوستان
جدیدی همچون ستارگان و ماه آشنا شوی و به شب منظره ای زیبای بدهی .





إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

﴿١٦٤﴾ سورة بقره- جزء ٢

In the creation of the heavens and the earth; in the alternation of night and day; in the ships that sail upon the sea with what is beneficial to the people; in the water which Allah sends down from the sky and with which He revives the earth after its death, and He spread in it from each moving (creation); in the movement of the winds, and in the clouds that are compelled between heaven and earth surely, these are signs for people who understand. - chapter 164 - Sura 2: AL-BAQARA (THE COW) - Juz' 2 .

راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرسانده است برای گروهی که می اندیشند

واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد (آیه ١٦٤) - سوره بقره



أَمَّا الْغَيْمَةُ الْحَزِينَةُ لَمْ تَقْتَنِعْ بِمَا قَالَتْهُ السَّحَابَةُ الْعَجُوزَةُ لَهَا وَقَالَتْ: لَا أُرِيدُ ذَلِكَ، بَلْ أُرِيدُ أَنْ أَكُونَ مُمِطِرَةً وَهَكَذَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَكُونَ أَنْفَعُ وَأَقْوَى.

The sad cloud was not convinced by what the grandmother's cloud had told her and said: I do not want such a thing, but I want it to be rainy and this way I can be more useful and stronger.

ابر مادر بزرگ گفت: اگر تو قادر به انجام وظایف خود به عنوان یک ابر کوچک نیستی، آيا می توانی آن ها را زمانی که ابر بزرگی بشوی با موفقیت انجام دهی؟





قالت السحابة الجدة: إِذَا كُنْتَ لَا تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَقُومِي بِوَجَابَاتِكِ كَغَيْمَةٍ صَغِيرَةٍ، فَهَلْ تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَقُومِي بِهَا وَأَنْتِ سَحَابَةٌ كَبِيرَةٌ؟

"If you are not able to do your job as a small cloud, can you do them successfully when you become a big cloud?" Said the Grandmother Cloud.

ابر مادر بزرگ گفت: اگر تو قادر به انجام وظایف خود به عنوان یک ابر کوچک نیستی ، آیا می توانی آن ها را زمانی که ابر بزرگی بشوی با موفقیت انجام دهی ؟



اندهشت الغيمة الحزينة من سؤالها وبدأت تُفكّر وتقول لنفسها: نعم، اذا لم أستطع أن أقوم
بواجباتي و أنا صغيرة فكيف سأنجح وأقوم بواجبات أكبر؟!

*The sad cloud was surprised by her question and started thinking and said to herself: Yes,
if I cannot reach my duties when I am small, how can I succeed and do bigger things?!*

ابر غمگین از سوال او متحیر شد و شروع به فکر کردن و با خودش گفت: بله، اگر زمانی که کوچکی نتوانم به وظایف خودم برسیم چگونه می
توانم موفق شوم و به کارهای بزرگتر بپردازم؟!



وَمُنذَ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَرَّرَتْ أَنْ تَقُومَ بِكُلِّ وَاجِبَاتِهَا لَيْلاً وَ نَهَاراً وَ اقْتَرَبَتْ مِنَ الشَّمْسِ وَ سَمَحَتْ لِظِلِّهَا أَنْ يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَمْنَعَ حَرَارَةَ الشَّمْسِ أَنْ تُصَيِّبُهَا وَ تُجَالِسَ النُّجُومَ وَ الْقَمَرَ فِي اللَّيَالِي، فَتُكْمِلَ جَمَالَ اللَّيْلِ.

From that day on, she decided to do all her work, day and night, and approached the sun, allowing its shadow to fall on the earth, reducing the heat of the sun, and accompanying the stars and the moon at night for beauty. To complete the beauty of the night.

از آن روز به بعد ، او تصمیم گرفت که همه وظایف خود را ، شبانه روز انجام دهد ، و به خورشید نزدیک شد و اجازه داد سایه اش روی زمین بیفتد و از شدت گرمای خورشید بکاهد و شب ها با ستارگان و ماه همنشین شود تا زیبایی شب را کامل کند.





لَمْ تَكُنِ الْغَيْمَةُ الصَّغِيرَةُ حَزِينَةً بَعْدَ، بَلْ كَانَتْ سَعِيدَةً لِأَنَّهَا وَجَدَتْ صَدِيقَاتٍ كَثِيرَةً، وَكَانَتْ تَقُومُ بِوَاجِبَاتِهَا كُلِّ يَوْمٍ حَتَّى وَصَلَ يَوْمًا وَتَغَيَّرَ لَوْنُهَا إِلَى الرَّمَادِ وَ قَدْ دُهِشْتَ لِتَغْيِيرِ لَوْنِهَا وَ تَحْقِيقِ أَمَلِهَا.

The little cloud was no longer upset, but happy that she had made many friends, and that she performed her duties every day until the day came when her color changed to ashes, and that her color had changed, and that she had finally achieved her dream Was surprised .

ابر کوچک دیگر ناراحت نبود ، بلکه خوشحال بود که دوستان زیادی پیدا کرده است ، و هر روز وظایف خود را انجام می داد تا اینکه روزی فرا می رسید و رنگ او به خاکستر تغییر می کند و از تغییر رنگش و از اینکه بالاخره به آرزویش رسیده بود مدو هوش می شود.




وَإِذَا بِالْأَيَّامِ تَمَضَى فَأَصْبَحَتْ سَحَابَةً قَوِيَّةً وَكَبِيرَةً وَ مُمِطْرَةً؛ وَأَتَتْ رِيحٌ كَبِيرَةٌ وَأَخَذَتْهَا فِي جَوْلَةٍ نَحْوَ السَّمَاءِ وَهَا هِيَ قَدْ اسْتَحَقَّتْ أَنْ تَكُونَ سَحَابَةً مُمِطْرَةً بَعْدَ أَنْ قَامَتْ بِكُلِّ وَاجِبَاتِهَا بِأَحْسَنِ شَكْلِ. وَ أَكْبَرَ عَمَلٍ قَامَتْ بِهِ أَنْ سَاقَتْ الْأَرْضِي الْجَافَةَ وَ الْمَيِّتَةَ فَأَحْيَتِ الْأَرْضَ وَ نَشَأَتِ النَّبَاتَ وَ الْحَيَاةَ بِهَا.

Days pass and the little cloud turns into a big, heavy and rainy heavy cloud; A great wind came and carried her to the skies, and she deserved a rain cloud after she had done all his duties well. And the greatest task entrusted to her was to irrigate the dry and dead lands, to revive them, and to give them plants and life.

روزها می گذرد و ابر کوچکلو به یک ابر سنگین قوی و بزرگ و باران زا تبدیل می شود ؛ باد بزرگی می آید و او را به سمت آسمان به گشت و گذار می برد و او مستحق آن بود که بعد از اینکه تمامی وظایفش را به نحو احسن انجام داد ابری باران زا بشود. و بزرگترین کاری که به او محول شده بود این بود که زمین های خشک و مرده را آبیاری کرد و آن ها را زنده کرد و گیاه و زندگی به آن ها بخشید.





وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَيَسْقِنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿٩﴾

سورة فاطر - جزء 22

Allah is He who sends the winds that stir up the clouds. Then, We drive them on to a dead land and revive the earth after it's death. Such is the Raising Up. Chapter 9.

Sura 35: FATIR (THE ANGELS) - Juz' 22 .

و خدا همان کسی است که بادهای را روانه می کند پس [بادهای] ابری را برمی انگیزند و [ما] آن را به سوی سرزمینی
مرده رانندیم و آن زمین را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم رستاخیز [نیز] چنین است (۹)سوره

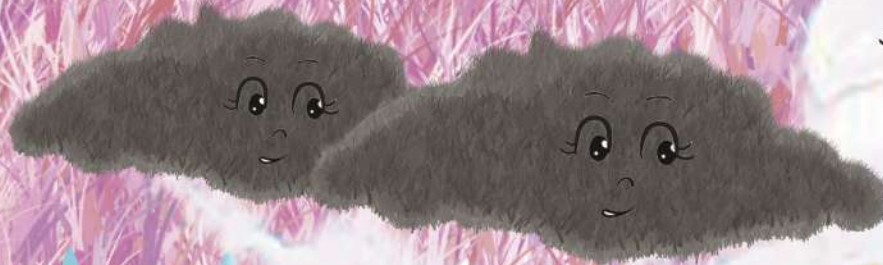
فاطر-جزء ۲۲



قائمة قصيره عن اعمال المطبوعه للكاتبه

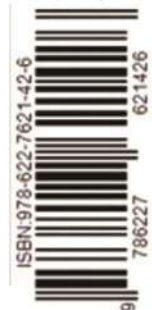
١. الباندا الصغيره و امها [باندا كوجلو و مادرش] - ١٣٩٧
٢. فبضه ابي [مشتم بدرم] - ١٣٩٧
٣. البومه الغريبه [جعد غريبه] - ١٣٩٧
٤. المرمور و الغداره [سوسك و الودكي] - ١٣٩٨
٥. العابه البيضاء [جنكل سفيد] - ١٣٩٨
٦. ياسين و الاجنحه الذهبية [ياسين و بال هاي طلاي] - ١٣٩٦
٧. التفاحه الكاذبه [سيب دروغكو] - ١٣٩٦
٨. الغراب و الاخوين [كلاغ و دو برادر] - ١٣٩٦
٩. الغلب الابيض [قلب سفيد] - ١٣٩٦
١٠. الاسود و الابيض [سياه و سفيد] - ١٤٠٠





فائزہ قصیرہ عن أعمال المطبوعہ للکاتبہ

۱. الباندا المعبرہ و أعمال باندا کوجلو و مادرش - ۱۳۹۷
۲. فہمہ آبی [مفت پدم] - ۱۳۹۷
۳. البومۃ العربیہ [جعد عربیہ] - ۱۳۹۷
۴. المرموز و الفکارہ [سوسک و الودک] - ۱۳۹۸
۵. الغابۃ البیضاء [جنکل سفید] - ۱۳۹۸
۶. یاسین و الازنحۃ الذمیریہ [یاسین و بال صاکی طلائی] - ۱۳۹۹
۷. الغلب الابيض [قلب سفید] - ۱۳۹۹
۸. النفاحۃ الکادیہ [سبب دروغگو] - ۱۳۹۹
۹. العربیہ و الاخویین [کلاغ و دو برادر] - ۱۳۹۹
۱۰. الاسود و الابيض [سیاہ و سفید] - ۱۴۰۰



621426

796227

9